

کمپته هماهنگی کاشتن بذر امید به خود رهایی طبقه کارگر!

فرزین بهاری

شانزدهم خرداد هشتاد و هفت

با نگاهی به وضعیت آرایش و چالشهای موجود در طیف نیروهایی که خود را در چارچوب نحله چپ تعریف می کنند به سادگی میتوان دریافت که پراکندگی و بی افقی در استراتژی و پراتیک این نیروها و کشمکشهای دائمی آنها بر سر مبانی تئوریک و تاکتیک های مبارزه دورنمایی تیره و تار را در جهت دست یابی به آرمانهای طبقه کارگرو اتحاد و انسجام طبقاتی و تحقق مطالبات و نیازهای آن نمایان می کند. ائتلافهای گاه و بیگاه و ناپایدار، انشعابات و موضعگیریهای خصمانه، تخریب چهره های فعال درون این طیف، تهمت های ناروا به همدیگر و انگ های ضد اخلاقی، همه تنها بخشی از این هجمه وسیع تبلیغی و تخاصمی است که یکسره در خدمت اضمحلال نیروها و به هدر دادن انرژی فعالی است که می بایستی در راستای اهداف جنبش جهانی طبقه کارگر و ضدیت با بورژوازی بکار گرفته می شد.

آسیب شناسی این موقعیت به تفصیل شاید در این مقال نگنجد اما می توان به این موضوع اشاره کرد که این نیروها هرچه از مبارزات درونی جنبش و مطالبات واقعی و نیازهای اساسی آن برای دگرگونی شرایط خفقان آورشان دور می شوند و بستر مادی مبارزات را به سمت و سوی انکشافات تئوریک و جدل های فرقه ای هدایت می کنند و نسخه هایی را از بالا برای کنترل و رهبری طبقه می پیچند، بیشتر در درون خود به گسست و چند پارگی مواجه می شوند.

در چنین اوضاعی بود که در بین فعالان جنبش جریانی همچون فانوسی از دوردست در این دریای پرتلاطم سربل آورد که عروجش نه از دایره شهود و تقلد انتزاعی بانیان آن بلکه به واسطه توسعه اجتماعی اقتصادی مناسبات تولیدی و دگرگونیهای ساختار و دگر دیسی های سرمایه داری جهانی و ضرورت ظهور دیدگاههای که جوابگوی فعال این وضعیت نوین و به اصطلاح پسا مدرن باشد، بود در عرصه جهانی طرح نظریه های تونی نگری و مایکل هارت و انتشار آثار سترگی چون امپراطوری و مالتیتود و تکوین دیدگاههای تغییر جهان و سوسیالیسم بدون کسب قدرت جان هالووی را می توان نام برد که اساسا حاصل تکوین و تکامل جنبش هایی است که از دیرباز و پیوسته علیه سرمایه داری در حال مبارزه بوده اند جریانهایی که خود رهایی و خود هدایتی جنبش کارگری و حرکت بسوی یک نظام سوسیالیستی داوطلبانه را آژیتاسیون کرده اند.

دو مسیر رابه اختصار می توان در تاریخ جنبش کمونیستی و در مبارزه بر علیه سرمای داری از هم تفکیک کرد مسیری که نمایندگان فکری آنرا انگلس، کائوتسکی، پلخانف، لنین، تروتسکی، استالین و مائو رامی توان تعبیر کرد که این رویکردها اساسا تلقی نوعی نگرش مکانیکی به تکامل اجتماعی بوده و بر پایه های صرفا اکونمیستی و مرحله ای استوار بود که دترمینیسم انقلاب را بمثابه فرایندی کاملامادی و خارج از حوزه اختیارت انسانها و حاصل از هم گسیختگی ساختاری زیر بناهای اقتصادی و بحرانهای ادواری سرمایه می داند و تنها نقشی را ه برای حضور انسانی قایل می شود هدایت از بالای یک مشت انقلابی حرفه ای همچون کاتالیزوری برای تسریع این فرایند تکاملی است که نتایج آن

استقرار سوسیالیسم دولتی (سرمایه داری دولتی) و تسلط بوروکراتهای حزبی بر همه ارکان زندگی و حذف همه نهادهای مستقل طبقه کارگر و شکل گیری اتحادیه های رفورمیستی و تحت کنترل سرمایه داری و استثمار و ادامه کار مزدی کارگران و زحمتکشان و فجایعی بود که لزومی به بازگویی یکایک آنها نیست.

مسیر دیگری که موازی و در تضاد با حاکمیت هژمونیک مسیروال است از جنبش مستقل طبقه کارگر از همان دوران اعتراضات مانوفاکتورهای ایتالیا آلمان هلند در قرون ۱۴ و ۱۵ شروع و کمون پاریس، جنبشهای چارتیست ها و انترناسیونال و در قرن اخیر کارگران صنعتی جهان و آنارشئیستهای اسپانیایی، جنبش ماه می ۸۶ فرانسه و... را شامل میشود. نمایندگان فکری جریان دوم را می توان سن سیمون، پرودون، باکونین، مارکس، رزا لوکزامبورگ، پانه کوک، لوکاچ، کارل کرش، پل متیک، کوهن بندیکت، چامسکی، مایکل هارت، تونی نگری و... نامبرد که با تمام تفاوتی که از لحاظ متولوژی باهم دارند در حرکت آگاهانه و خود جوش و خود هدایتگر و خود کنترل جنبش رهایی بخش طبقه کارگر و ایجاد نهادهای انترناسیونالیستی که در آن اراده اکثریت انسانها محور مبارزه برای رسیدن به دنیایی که در آن آزادی هر فرد شرط آزادی همگان باشد و ایجاد نظامی مبتنی بر لغو کار مزدی و همکاری و تعاون جوامع سوسیالیستی که بر اساس دخالت حداکثری انسانها و یک نوع دموکراسی مستقیم یا شورایی اداره می شود سرلوحه دیدگاههای آنان را تشکیل داده در این موضوع اشتراک نظر دارند.

کمیته هماهنگی از این منظر به جریان دوم تعلق دارد و در جنبش کارگری ایران پدیده ای نوین به نظر میرسد از آنجاییکه در فراخوان کمیته هماهنگی از همه کسانی با هر نوع گرایشی از چپ و آنارشئیست و ... بدون هیچ صافی ایدئولوژیکی تنها بر اساس اشتراک برضدیت با سرمایه داری و پی گیری مطالبات پایه ای طبقه کارگر در درخواست پیوستن به این کمیته را اعلام می کند.

همه جا و جنبالی که در پی شکل گیری کمیته هماهنگی پیش آمد و بحثهای دامنه دار و انشعابات این کمیته همگی از این حکایت دارند که این کمیته را نباید فقط در ابعاد ساختاری و تشکیلات سازمانی اش و حد پیشروی آن در به ثمر رسانیدن اهداف اولیه اش ارزیابی کرد بلکه کمیته هماهنگی مثل طرح و ظهور هر ایده نوینی چالشهای اساسی رابه دنبال دارد در نوع خود بادیگرجریانهای سنتی موجود تفاوتی اساسی دارد. تشکیل کمیته هماهنگی در واقع نهیبی بود به درجا زدنهای مداوم نیروهای چپ که سالها در دوری باطل و خارج از گود، در آزمایش خطاهای فکری و عملی گرفتار شده بودند. کمیته هماهنگی و رویکرد جنبشی اش به مبارزه طبقاتی و رهنمودهایش برای شکل گیری جنبش سراسری طبقه کارگر علیه سرمایه داری برای لغو کار مزدی و سوسیالیسم از پایین و سازماندهی حیات اجتماعی اقتصادی به دست خود انسانها، خوابهای غبار آلود فرقه های گوناگون را که هر یک در گوشه ای برای رسیدن روز موعود و ظهور منجی های رنگارنگ چمباتمه زده بودند برآشفته و همگی در احساسی نوستالژیک به دوران حزب قدرتمند الیتهای انقلابی باسیاهی لشکرهای فراوان سهیم شدند در مقطعی کوتاه همه فرقه ها در یک اتحاد مجازی و خیالی حمله همه جانبه ای را بر علیه کمیته هماهنگی و دیدگاه های فرا حزبی و فرا قومی نژادی و فراسکتی اش تدارک دیدند. و همه بر ضرورت بالاسری نخبگان حزبی و رهبران دارای فره ایدئولوژیک و تحمیل دین و حق آنها برگزیده توده های زحمتکش ورنجکشیده تالید کردند. کسب قدرت سیاسی با هر قیمتی و بدون توجه به درجه بالندگی و آگاهی طبقاتی و درجه پیشروی و تشکل یابی کارگران و زحمتکشان و به شیوه ای اراده گرایانه سرلوحه این انتقادات غیرمنصفانه بود.

نتیجه این کشمکشها پالایش کمیته هماهنگی و جداسدن نیروهایی در درون کمیته بود که آنها هم بدون درک هویت واقعی کمیته هماهنگی و توجه به فلسفه وجودی آن و فقط با انگیزه یارگیری برای فلان دارو دسته و گروه فرقه ای به کمیته هماهنگی پیوسته بودند.

در نهایت این مشاجرات وزمانی که گردو خاک به پا کردند تمام شد و غبارها کناررفت کمیته هماهنگی در قالب کمیته هماهنگی منطقه تهران با اتکا به همان هویت اصلی اش به فعالیتهای خود ادامه می دهد و امید به رهایی به نیروی خود را در دل کارگران و همه انسانهایی که به دنبال کشف حقیقت و آزادی و برابری هستند پیوسته زنده نگه می دارد و از آنجاییکه کمیته هماهنگی تولید و تکوین سوژکتیویته ای نوین را که اختیار و عمل خود را در دست گرفته و در راستای رسیدن به مطالبات و همه آرزوهای انسانی اش آگاهانه پا به میدان تلاش و مبارزه نهاده باشد پیش شرط رسیدن به دنیایی آزاد و برابر می داند و این سرمایه های انسانی را به بهای رسیدن به قدرت و کسب مقام و منصب در ساختار هیرارشیک سیستم بوروکراسی دولتی به یغما نمی دهد می رود که با نگرشی جدید بنای مبارزه ای را بنا نهد که در آن همه انسانها را با هم و در موازات هم در ساختن دنیای مورد نظرشان سهیم کند.

بی شک کمیته هماهنگی تنها تشکل و رویکرد از این دست نیست بلکه سرآغازی است برای رسیدن به تشریک مساعی و اتحاد و همکاری طبقه کارگری که دیگر نمی توان مرزی بجز استثمار برای آن تصور کرد و در دوره ای که امپراطوری در فضایی لامکان همه جوانب زیستی - سیاسی انسانها را در نور دیده است و مناسبات کارمزدی اش همه آحاد بشر را در چنگالش گرفتار کرده است عروج جنبشی که فراتر از مرزهای قومی و دینی، نژادی وایدئولوژیک باشد و با تحلیلی انترناسیونالیستی مقاومت در مقابل هژمونی همه جانبه بورژوازی را در دستور کار قرار دهد یک ضرورت تاریخی است. کمیته هماهنگی می تواند و باید در گسترش این مقاومت سهیم باشد.

فرزین بهاری

چهارشنبه پانزدهم خرداد ۱۳۸۷

وبلاگ آراگون

<http://www.araagon.blogfa.com>